

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دفتر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری امور پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری پس از بررسی مستندات کنگره، با توجه به جایگاه علمی برگزارکنندگان و کارگروه مربوط به آن، سطح علمی و پژوهشی چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی را تایید کرد. این موضوع طی نامه‌ای به شماره ۱۳۹۵۶۸ مورخ ۱۳۹۵/۰۷/۰۳ به اطلاع شورای سیاست‌گذاری کنگره رسیده است.



**مجموعه مقالات
چهارمین کنگره بین المللی
علوم انسانی اسلامی**

کمیسیون تخصصی اقتصاد اسلامی

اسامی هیئت داوران

کمیسیون «اقتصاد اسلامی» رئیس کمیسیون: دکتر محمدعلی متفکرآزاد

اسامی داوران به ترتیب حروف الفبا:

- حبیب آقاجانی: استادیار دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه تبریز
- محمد مهدی برقی اسگویی: دانشیار دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه تبریز
- احمد جعفری صمیمی: استاد دانشکده اقتصاد و علوم اداری دانشگاه مازندران
- علیرضا جلیلی مرند: دکترای اقتصاد دانشگاه تبریز
- سیدرضا حسینی: استادیار گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- رضا زنج‌پور: دانشیار دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه تبریز
- حسن سبحانی: استاد اقتصاد دانشگاه تهران
- سکینه سجودی: استادیار دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه تبریز
- محمدرضا سلمانی بی شک: استادیار دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه تبریز
- سیدکمال صادقی: دانشیار دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه تبریز
- حسین صمصامی: استادیار دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی
- ناصر صنوبر: دانشیار دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه تبریز
- محمد مهدی عسگری: دانشیار دانشگاه امام صادق (علیه السلام)
- سعید علیزاده: استادیار دانشکده الهیات و علوم اسلامی دانشگاه تبریز
- حسین عیوضلو: دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (علیه السلام)
- زهرا کریمی نکانلو: دانشیار دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه تبریز
- محمدعلی متفکرآزاد: استاد دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه تبریز
- سید جمال‌الدین محسنی زنوزی: استادیار گروه علوم اقتصادی دانشگاه ارومیه
- سید عباس موسویان: استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

حامیان برگزاری کنگره



سرشناسه	کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی (چهارمین : ۱۳۹۶ : تهران)
عنوان و نام پدیدآور	International Conference on Islamic Humanities (4th : 2017 : Tehran)
در چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی : حامیان برگزاری کنگره مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا ... (و دیگران) :	مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی نویسندگان جمعی از نویسندگان مقاله ویراستار مرتضی طباطبایی.
مشخصات نشر	تهران: آفتاب توسعه، ۱۳۹۸ -
مشخصات ظاهری	ج ۱۰ :
شابک	دوره: ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۶۸۹ : ج ۱۰ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۰۲۱ : ج ۱۰ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۱۹ : ج ۲ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۲۶ : ج ۳ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۳۳ : ج ۴ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۴۰ : ج ۵ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۵۷ : ج ۶ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۶۴ : ج ۷ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۷۱ : ج ۸ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۸۸ : ج ۹ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۹۵ : ج ۱۰ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۸۰۰
وضعیت فهرست نویسی	فیا :
یادداشت	کتابنامه .
مندرجات	۱. کمیسیون تخصصی تعلیم و تربیت اسلامی. - ج. ۲. کمیسیون تخصصی فلسفه و روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی. - ج. ۳. کمیسیون تخصصی مدیریت اسلامی. - ج. ۴. کمیسیون تخصصی علوم سیاسی اسلامی. - ج. ۵. کمیسیون تخصصی اقتصاد اسلامی. - ج. ۶. مقالات کمیسیون تخصصی تمدن نوین اسلامی. - ج. ۷. مقالات کمیسیون تخصصی روان‌شناسی اسلامی. - ج. ۸. مقالات کمیسیون تخصصی هنر و معماری اسلامی اسلامی. - ج. ۹. مقالات کمیسیون تخصصی فقه و حقوق اسلامی. - ج. ۱۰. مقالات کمیسیون تخصصی ارتباطات و جامعه‌شناسی اسلامی. -
موضوع	علوم انسانی(اسلام) -- کنگره‌ها
موضوع	Humanities (Islam) -- Congresses :
موضوع	علوم انسانی -- کنگره‌ها
موضوع	Humanities -- Congresses :
شناسه افزوده	مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا
رده بندی کنگره	BP۲۳۲ :
رده بندی دیویی	۲۹۷/۴۸۵ :
شماره کتابشناسی ملی	۵۹۴۰۳۹۸ :

مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی

جلد پنجم | کمیسیون تخصصی اقتصاد اسلامی

ناشر: انتشارات آفتاب توسعه (ناشر آثار مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا)

نویسندگان: جمعی از نویسندگان مقاله در چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی

ویراستار: مرتضی طباطبایی

طراحی جلد: سید ایمان نوری نجفی

صفحه آرایی: یوسف بهرخ

نوبت و سال انتشار: نخست، بهار ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ دوره

شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۶۷-۶۸-۹

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۶۷-۷۴-۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی ناشر: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، خیابان کشور دوست، کوچه نوشیروان،

پلاک ۲۶، طبقه چهارم، مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا

کد پستی: ۱۳۱۶۷۳۴۴۵۸

تلفکس: ۰۹۰۵۶۰۶۶۴

www.sccsr.ac.ir

پایگاه اینترنتی:

info@sccsr.ac.ir

رایانامه:

فهرست مطالب

کمیسیون تخصصی اقتصاد اسلامی

۹

بررسی و مقایسه صکوک انتفاعی با قراردادهای تأمین مالی مشابه در اقتصاد متعارف
زانا مظفری، محمدعلی متفکرآزاد، سید مهدی موسویان، خاطره علی‌لو

۳۳

تبیین جوهره اندیشه شهید بهشتی در باب عدالت اجتماعی
علی مصطفوی ثانی

۵۹

ماهیت عادلانه اقتصاد «اثباتی»؛ تقریری از کارکرد علم اقتصاد
محمدجواد رضائی، مهدی موحدی بکنظر

۸۱

تبیین لزوم نگاه فرآیندی به تولید علم اقتصاد متناسب با جامعه مسلمین و تبیین
جایگاه سرمایه علمی حوزوی و دانشگاهی در آن
وحید ارشدی

۱۱۱

اقتصاد، اعتباریات و مسئله اخلاق
عبدالحمید معرفی محمدی

۱۴۵

ارائه نهاد پیشنهادی برای ساماندهی و عملیاتی کردن سیاست مالیاتی زکات در کشور
جعفر کوشکی فروشانی

۱۷۱

مبانی اقتصاد مقاومتی در سیره اخلاقی و عملی امام رضا علیه السلام

روح الله داوری، محمدجواد رضایی

۱۸۹

ارائه الگوی یک پارچه سازی نظام منابع مالی اسلامی و مالیات های متعارف در ایران (جمع آوری و مصرف منطقه ای در ماتریس سه بعدی ولی فقیه، منطقه و وظایف)

عبدالمحمد کاشیان، احمد شعبانی

۲۱۹

ترتیبات خلق پول عادلانه

سید مهدی حسینی دولت آبادی

۲۳۵

دلالت هایی از اشتراکات کشفی در مکاتب فکری علم اقتصاد

محمد مهدی مجاهدی مؤخر، محمود عیسوی

۲۵۳

بحران های سیستمی در اقتصاد سیاسی ایران و راه برون رفت از آن

عبد الحمید معرفی محمدی، محمد رضا حیدری

۲۷۳

بازسازی اندیشه دکتر رضا داوری اردکانی در زمینه برنامه ریزی توسعه

سید عقیل حسینی، نسیم قباشی

دلالت‌هایی از اشتراکات کشفی در مکاتب فکری علم اقتصاد

محمد مهدی مجاهدی مؤخر (نویسنده مسئول)

استادیار گروه اقتصاد بازرگانی دانشگاه علامه طباطبائی، ایران، تهران

m_mojahedi2004@yahoo.com

محمود عیسوی

استادیار گروه اقتصاد اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی، ایران، تهران

eisavim@yahoo.com

چکیده

درک نظام هستی و کشف قواعد حاکم بر آن در حوزه معارف دینی یا برخاسته از رویکرد نقلی مبتنی بر نگرش دینی یا مبتنی بر رهیافتی عقلی به مفهوم گسترده آن است. پذیرش دامنه مفهوم عقل، از عقل تجربی مبتنی بر تجربه‌گرایی و ابطال‌پذیری به عقل نیمه‌تجربیدی مبتنی بر استدلال ریاضی، طیف‌های متفاوتی از مفاهیم و توافقی تا برخورد اندیشه را میان مکاتب فکری در علوم انسانی و اجتماعی به‌ویژه علم اقتصاد آشکار می‌کند. در این مقاله تلاش می‌شود تا با بیان چند دلالت، برخی رهیافت‌های کشفی مبتنی بر علوم انسانی اسلامی در مکاتب فکری علم اقتصاد، در حوزه اقتصاد رشد و اقتصاد پولی و به‌طور خاص در زمینه جمعیت، بهره و پول (که عمدتاً در اندیشه اقتصادی غرب مطرح شده است) بررسی گردد. بنابراین با تکیه بر استدلال ریاضی و عقلی مبتنی بر فلسفه اسلامی (حرکت و قوه و فعل)، دلایل و دلالت‌های محوریت عامل انسانی رشد اقتصادی،

حرمت ربا و بهره‌پولی، اشکالات سازوکار خلق پول و مزیت‌های الگوی قرض‌الحسنه و تأمین مالی اسلامی به عنوان موارد مورد تأکید در اقتصاد اسلامی بیان می‌شود و اشتراکات کشفی که از پارادایم‌های مختلف فکری به دست آمده است تبیین می‌گردد. نتیجه به دست آمده آن است که نقطه آغازین مباحثه و گفتمان فکری می‌تواند بر پایه اشتراکات کشفی قرار گیرد. این نقطه آغاز در نوع استدلال، استواری منطق نیمه تجربیدی ریاضی و عقلانیت تجربیدی فلسفی بر پایه فلسفه اسلامی را در گفتمان انتقادی علم اقتصاد در مقایسه با روش‌های تجربی در علم اقتصاد بیشتر آشکار می‌سازد.

کلیدواژگان: رشد اقتصادی، رشد جمعیت، رشد مصرف، نرخ بهره، پول.

مقدمه

درک نظام هستی و کشف قواعد حاکم بر آن در حوزه معرفت‌شناسی دینی یا برخاسته از رویکرد نقلی مبتنی بر نگرش دینی است و یا رهیافتی عقلی به مفهوم گسترده آن است. فارغ از نسبت رابطه عقل و نقل در کشف قواعد معرفتی دین و تنظیمات اجتماعی و اقتصادی، جامعه انسانی به عنوان موضوع علوم انسانی، نقش علوم انسانی اسلامی در کشف قواعد و قوانین الهی در حوزه علوم انسانی درخور تأمل است.

تمرکز بر ابزار عقل و تلاش برای تبیین عقلانی آموزه‌های وحیانی برای کشف قواعد علمی، به منزله زمینه مفاهیمه منطقی میان دو طیف متفکران دینی و دانشمندان غیرمعتقد را فراهم می‌کند. پذیرش دامنه مفهوم عقل منبعث از پارادایم فقه شیعی، از عقل تجربی مبتنی بر تجربه‌گرایی و ابطال‌پذیری به عقل نیمه تجربیدی مبتنی بر استدلال ریاضی، ضمن آنکه به گسترش دامنه کشف علمی و استقلال نسبی از محدودیت‌های ابزار مشاهده می‌انجامد، دامنه کشف طیف‌های متفاوتی از مفاهیمه و توافق میان مکاتب فکری در علوم انسانی را در کنار اختلافات فاحش عقیدتی و مبنایی آشکار خواهد کرد. این کشف می‌تواند سرآغاز تفکر بیشتر برای تبیین اندیشه اسلامی در حوزه علوم انسانی اسلامی باشد.^۱

۱. در حیطه علم اقتصاد آنچه مبنای تحلیل و مقایسه اقتصاد سرمایه‌داری و اقتصاد اسلامی شده است، عمدتاً ابزار مشاهده ناشی از تأیید و یا رد آزمون‌های آماری و نرم‌افزارهای اقتصادسنجی است. ضرورت این شیوه در بررسی‌های آماری و تجربی بر کسی پوشیده نیست؛ ولی چنانچه بخواهد مبنای گفتمان عقلی و نظری باشد، ابزار قابل اتکایی

در جهانی که علوم انسانی به عنوان ماحصل عقل و تفکر بشری در کشاکش ابطال‌گرایی و اثبات‌گرایی مبتنی بر عقل تجربی است، مفاهیم غیرتجربی با منشأ مذهب و دین در استوانه تفکر علوم انسانی، نکوهیده و غیرعلمی دانسته می‌شوند. گذار از رویکرد مشاهده به استدلال ریاضی و سپس عقلی فلسفی منبعث از اندیشه فلسفه اسلامی- شیعی به‌ویژه در علوم اجتماعی و به‌طور خاص علم اقتصاد، می‌تواند به کشف برخی قواعد جهان‌شمول دین در متن جامعه بینجامد. زمینه‌های ورود به عقل تجریدی محض (با رویکرد فلسفی) بسته به مواد استقرا و قیاس آن در منطوق تفکر و اندیشه مکاتب اقتصادی، زمینه‌هایی از تفاهم را در عین وجود اختلاف برقرار خواهد کرد. نمونه‌هایی از این اشتراک دیدگاه در دلالت‌های مورد استناد در این مقاله ارائه شده است.

در این مقاله تلاش می‌شود تا با بیان چند دلالت، برخی قواعد کشف‌شده در مکاتب فکری علم اقتصاد در حوزه اقتصاد رشد و اقتصاد پولی و به‌طور خاص در زمینه جمعیت، نرخ بهره (که عمدتاً در اندیشه اقتصادی غرب مطرح شده است) بررسی گردد. این رهیافت‌ها، با دلایل و تحلیلی متفاوت مورد تأکید پارادایم اندیشه اسلامی نیز هستند.

در حوزه بهره و ربا، برای بروز زمینه‌های کارایی و بهینگی، بهره پولی باید صفر باشد؛ لذا به دلیل تعارض با هدف بهینگی (به عنوان رکن نظام سرمایه‌داری) بهره پولی مثبت اشکال ایجاد می‌کند. این موضوع با منطوق ریاضی رد می‌شود. در علوم انسانی اسلامی، اساس وجود بهره به دلیل عقلی عدم امکان حرکت موهومی پدیده بهره مردود است. دو زمینه یک نتیجه را حاصل می‌کند، لیکن از دو نگاه معرفتی متفاوت.

در مقوله پول، سازوکار انتشار پول و متولی انتشار آن، سه عامل کنز پولی، بهره پولی و خلق اعتبار خصوصی و یا دولتی پول مورد نقد مکاتب اقتصادی است که بعضاً در لفافه گزاره‌های علمی به شکل غیرصریحی بیان می‌گردد. البته هستند متفکران مطرح علم اقتصاد که به‌صراحت به نوع کارکرد پول امروزی و منشأ ایجاد آن حمله می‌کنند. اندیشه اسلامی نیز کارکردی از پول را می‌پذیرد که منشأ آن دارایی (و نه بدهی) باشد. کنز و بهره پولی نیز امر مذمومی در پارادایم اقتصاد اسلامی است؛ هرچند درباره خلق پول و نهاد خالق آن، اختلافاتی در نگرش فقه اسلامی دیده می‌شود.

ایستادن بر نقاط اشتراک، عمق ریشه اندیشه و شاخه‌های بلند آن را قابل مقایسه می‌کند و شروع از مبدأ صفر برای اندیشه اقتصادی مبتنی بر پارادایم اسلامی (به عنوان یکی از شاخه‌های

نخواهد بود. بدتر آنکه بخواهیم مبانی فقهی اقتصاد اسلامی را بر پایه آزمون‌های آماری قابل مشاهده برای تأیید یا رد یک گفتمان نظری به کار گیریم.

علوم انسانی اسلامی) را به حداقل می‌رساند و در این میان، تجربه بشری و اندیشه فکری را با الگو و معیار پذیرش اسلامی به حداکثر می‌رساند. دلالت‌های ارائه‌شده در ادامه این مقاله، در این راستا عمل می‌کند. در این راستا ابتدا مبانی نظری ارائه می‌شود. سپس چهار دلالت تخصیص بهینه زمانی، اثر بهره پولی و کالایی بر بهینگی، کنز پولی و کاهش رشد اقتصادی و نیز الگوی قرض‌دهی اسلامی و منع خلق پول و کارکرد پول کنونی با افزایش ارزش ناشی از کاهش سطح عمومی قیمت‌ها، به عنوان نقاط اشتراک کشفی معرفی و تحلیل می‌گردد. در انتها از بعد عقل نیمه‌تجربیدی ریاضی و عقل محض فلسفی با پارادایم فلسفه شیعی، نتیجه‌گیری می‌شود و روشن می‌گردد که عبور از ابطال‌گرایی تجربه‌گرا به شیوه عقلی و ریاضی امکان مقایسه، تفاهم و یا تضاد اندیشه‌ها را با تکیه بر انباشت علمی در حوزه علوم انسانی با محوریت اسلام ارتقا خواهد داد.

۱. مبانی نظری

مبانی تفکر اقتصادی در حوزه چالش‌انگیز اقتصاد رشد، جمعیت، بهره، پول و شیوه انتشار آن آوردگاه اختلاف شدید مکاتب فکری اقتصاد است. در عین حال بیان ریاضی از اندیشه فکری، نقاط اشتراکی از اندیشه‌های فکری را ارائه می‌کند.

مدل‌های رشد عمومی بر روابط مفروض استوارند؛ از جمله فرض عرضه برون‌زای نیروی کار با نرخ رشدی معین، تابع تولیدی که نهاده‌ها را به محصول تبدیل می‌کند و فرض بنیادی تابع پس‌انداز و سرمایه‌گذاری که در طول زمان انباشت سرمایه و رشد اقتصادی را به همراه دارد. در نخستین نگرش‌های رشد اقتصادی تقاضا محور با رویکرد پسا‌کینزی می‌توان به تئوری رشد هارود^۱ (۱۹۳۹) و دومار^۲ (۱۹۴۶) اشاره کرد که در آن انعطاف‌ناپذیری تابع تولید امکان تعادل ایستای رشد را صرفاً در شرایط خاص برقرار می‌سازد. این شرط خاص مبتنی بر رسیدن نرخ بهره به نرخ رشد جمعیت است که چسبندگی بهره مانع این تعادل است.

در نگرش سولو^۳ (۱۹۵۶) و سوان^۴ (۱۹۵۶) به عنوان طیف فکری اندیشه نوکلاسیکی، انعطاف‌پذیری تابع تولید چسبندگی نرخ بهره را برای رسیدن به رشد طبیعی اقتصاد فراهم می‌کند و

1. Harrod. R. F.
2. Domar. E. D.
3. Solow. M. R.
4. Swan, T. W.

از طریق معادله دیفرانسیلی رشد شرط بهینگی و تعادل برقرار می‌شود.

توبین^۱ (۱۹۶۵) در تئوری رشد پولی خود مدلی را که از همه جهات به مدل رشد سولو شباهت دارد و صرفاً پول به عنوان ثروت مجازی در آن ذخیره (یا کنز) می‌شود، معرفی می‌کند. با نگهداری پول به عنوان سهمی از کل ثروت جامعه، چنانچه بازده پولی از بازده سرمایه فیزیکی به کار رفته در تولید بیشتر باشد، اقتصاد از تعادل رشد تضمین شده که برابر رشد طبیعی اقتصاد است دور خواهد شد.

در طیف الگوهای پویای رشد، قضیه ترن پایک یا گذرگاه به دنبال مسیر رشدی است که از طریق انباشت بهینه موجودی سرمایه، تابع مطلوبیت اجتماعی را حداکثر نماید. در این راستا تنزیل انتگرال تابع رفاه اجتماعی، اقتصاد را از قاعده طلایی رشد متوازن فلیس دور خواهد ساخت. رویکردهای متقدم در خصوص رشد با منشأ انباشت موجودی سرمایه را در می‌توان مقالات ون نیومن^۲ (۱۹۴۵-۱۹۴۶)، اینادا^۳ (۱۹۶۴)، کوپمانز^۴ (۱۹۶۴)، مک کینزی^۵ (۱۹۶۸) و نیکایدو^۶ (۱۹۶۴) دریافت کرد.

الگوی نسل‌های همپوش به طور مشخص با آثار موریس آله^۷ (۱۹۴۷)، ساموئلسن^۸ (۱۹۵۸) و دیاموند^۹ (۱۹۶۵) مطرح می‌شود و الگوی رشد پویای بهینه با مقاله مشهور فرانک رمزی^{۱۰} (۱۹۲۸) در خصوص معادله حرکت مصرف و پس‌انداز معرفی می‌گردد. هر یک از این الگوها (چه به صورت زمان ناپیوسته و چه به شکل زمان پیوسته) در مقوله حرکت متغیرهای رشد به عامل مهم سطح و رشد جمعیت (به عنوان عامل بالقوه در ایجاد حرکت) توجه ویژه دارند؛ هرچند نتایج بهینه‌سازی آنها در برخی جهات نقدپذیرند.

در خصوص مبانی نظری بهره باید گفت که نخستین تحلیل‌ها پس از نگرش‌های عهد قدیم

1. Tobin, J.
2. Von Neumann
3. Inada
4. Winter
5. Mckenzie
6. Nikaido
7. Allais, Maurice.
8. Samuelson, Paul A.
9. Diamond, Peter.
10. Ramsey, F.P.

به موضوع بهره و ربا را باید در اندیشه مطلوبیت‌گرایی بن‌تام^۱ (۱۷۸۹) و سجویک^۲ (۱۸۷۴) جست‌وجو کرد؛ لیکن نقش بی‌بدیل فرانک رمزی^۳ (۱۹۲۸) در گشودن باب تحلیل‌های ریاضی به فضاها و چالشی فلسفی و اخلاقی امکان یا عدم امکان تنزیل مطلوبیت آتی و رجحان زمانی (فارغ از موضع علمی وی در این مورد)، نقطه عطفی در تحلیل‌های دینامیکی اقتصاد کلان به شمار می‌آید. شکل‌گیری بنیان‌های ریاضی اقتصاد کلان جدید تحت تأثیر تبصر و ابتکار ریاضی «رمزی» در تخصیص بین زمان مصرف و پس‌انداز است و مقاله نطفه‌زای وی شروعی تازه برای فهم عامل رجحان زمانی و کارکرد آن در تحلیل‌های پویا به شمار می‌آید.

در اردوگاه مخالفان بهره، اقتصاددانانی هستند که به شیوه‌های مختلف از موضوع بهره انتقاد می‌کنند. پیگو^۴ (۱۹۲۰) و رمزی و هارود (۱۹۴۸) به لحاظ عقلی وجود نرخ رجحان زمانی مثبت را رد می‌کنند و آن را بی‌عدالتی بین نسلی می‌دانند که به کاهش پس‌انداز و برهم خوردن توزیع امکانات به ضرر آیندگان منجر می‌شود.

در مقابل اقتصاددانان موافق، ریشه‌های ذهنی را دلیل شکل‌گیری نرخ بهره می‌دانند که در کنار ریشه‌های عینی، فنی و حیاتی نرخ بهره، وجود نرخ بهره را رسمیت می‌بخشد. این نگرش به روش‌های مختلفی از زبان اقتصاددانانی نظیر بوم باورک^۵ (۱۸۹۱)، سامونلسن (۱۹۵۸)، سولو (۱۹۵۶)، فلیس (۱۹۶۱) کاس^۶ (۱۹۶۵) و کوپمانز و دیاموند^۷ (۱۹۶۵) بیان شده است.

وجه دیگری از نرخ بهره اشاره دارد که در وضعیت یک‌نواخت، نرخ بهره به عنوان پارامتری عینی با نرخ رجحان زمانی به مثابه پارامتر ذهنی برابر است. در این زمینه بارو و سالای مارتین^۸ (۱۹۹۵) معتقدند که در چارچوب مسئله بهینه‌سازی خانوار که مقیاس جمعیت نقش مثبت در مطلوبیت دارد، نرخ بهره با نرخ رجحان زمانی برابر است. همچنین اونو^۹ (۱۹۹۴) شرط ضروری

1. Bentham
2. Sidgwick
3. Ramsey, F.P. (1928): "A Mathematical Theory of Saving", *Economic Journal*, 38, pp. 543-549.
4. Pigue
5. Bhom Bawerk
6. Cass
7. Koopmans and Diamond
8. Barro, J.R and Sala-I-Martin
9. Ono, Y (1994)

برای تعادل پولی در فضای اقتصاد کلاسیکی را در برابری نرخ بهره با رجحان زمانی تعریف می‌کند. این رویکرد توسط آرچیبالد و لیپسی^۱ (۱۹۵۸)، پاتینکین^۲ (۱۹۶۵) و سیدراسکی^۳ (۱۹۶۷) نیز مطرح شده است. این نگرش در نگاه لارس و سارجنت^۴ (۲۰۰۴ و ۲۰۱۳) و بیولی^۵ (۱۹۸۳) با اثباتی ریاضی مردود است.

در حوزه انتشار پول و اعتبار، نخستین دیدگاه‌های منتقد در برابر خلق اعتبار و شبه پول را باید در عقاید ریکاردو^۶ (۱۸۲۳) و پیشنهاد وی برای اصلاح نظام بانکداری انگلیس جست‌وجو کرد. بررسی آلفرد داریمون^۷ (۱۸۵۵) در زمینه اختلاف بالای میان ارزش فلزات موجود در بانک و ارزش اوراق تنزیل شده در بانک فرانسه دیگر نگاه انتقادی بر مکانیسم بانکداری ذخیره جزئی است. نگاه نقادانه کارل مارکس^۸ (۱۸۵۸) بر سازوکار عملکرد بانکی در قرن نوزدهم در نوع خود از نخستین و تندترین انتقادها بر این شیوه بانکداری است. در عین حال بیشترین ادبیات انتقادی معاصر در زمینه بانکداری ذخیره جزئی^۹ را باید در تاریخ اقتصادی ایالات متحده جست‌وجو کرد.

دیدگاه پول اعتباری محض و ذخیره صفر درصدی که ویکسل^{۱۰} (۱۹۰۷) و پس از آن با تعدیلاتی فون مایز^{۱۱} (۱۹۳۵؛ ۱۹۴۹) و هایک^{۱۲} (۱۹۳۵) ارائه می‌کنند، پاسخی در مقابل دیدگاه‌های منتقد هم‌عصر است. این نگرش بیان‌کننده اقتصادی است که در آن، مکانیسم اعتباری محض، از طریق حساب‌های بانکی تمامی مبادلات اقتصادی جامعه را بدون نیاز به وجود نوع دیگر پول تسویه می‌کند.

1. Archibald and Lipsey
2. Patinkin
3. Sidrauski
4. Lars, Liungqvist and Thomas J Sargent
5. Bewley, Truman
6. David Ricardo
7. Alfered Darimon
8. Karel Marx

۹. در چارچوب نظام بانکداری رایج، بانک بخشی از منابع خود را به صورت نقد و یا دارایی‌هایی با قدرت نقدشوندگی بیشتر نگهداری می‌نماید که این میزان، معادل درصد ثابتی از دیون بانک‌ها به سپرده‌گذاران است. این ذخیره حداقلی حفظ شده یا به صورت ارادی و برحسب مقتضیات بازار و ملاحظات تجاری نگهداری می‌شود و یا الزامات قانونی آنها را به این سمت سوق می‌دهد. نگاهداشت این میزان از ذخیره توانایی بانک‌ها در مواجهه با تعهداتشان را بانکداری ذخیره جزئی می‌گویند.

10. wicksell
11. Von Mises
12. Hayek

عدم پاسخ‌دهی نگرش اعتبار محض به پایداری نظام بانکی، تأکید بر قیمت پول (نرخ بهره پولی) در مکانیسم اعتبار محض، به رسمیت شناختن نرخ بهره مثبت و بی‌توجهی به ساختار سرمایه و تولید و تناسب آن با تقاضای اعتباری، الگوی ذخیره صددرصدی را به عنوان راهکار جانشین مطرح ساخت و از این رو «بانک‌داری ذخیره صددرصدی» را که به الگوی کلاسیک شیکاگو منتسب می‌شود، در نقطه مقابل مکانیسم اعتباری محض قرار داد. این الگو شامل ایده شکل‌گیری پول پر قدرت و جلوگیری از مکانیسم خلق اعتبار توسط بانک‌های خصوصی برای جلوگیری از گسترش لجام‌گسیخته شبکه بانکی و کاهش نوسانات اقتصادی است. در این راستا ایده «ذخیره صددرصدی پول» با دیدگاه متفکرانی نظیر فیشر^۱ (۱۹۳۵) هنری سمیونز^۲ (۱۹۴۸) و موریس آله (۱۹۴۷) عجین شده است. صحنه‌گذاری بر حذف خلق اعتبار بانکی، کنترل عرضه پول و توجه به ثبات و پایداری سیستم مالی از جمله اموری است که در این رویکرد مورد توجه قرار گرفته است. بازگشت به تجربه دوره تاریخی قبل از پول کاغذی (طلا و نقره) به عنوان ارزش اسمی متناسب با ارزش ذاتی منشأ ایده ذخیره صددرصدی پول به شمار می‌آید؛ با این تفاوت که به جای وجود پول فلزی، دولت است که به عنوان قدرت مشروع، حق انحصاری خلق پول کاغذی را بر عهده دارد و بانک‌ها ملزم هستند تا در فعالیت بانک‌داری خود، اعتبارات خلق شده را بر اساس صد درصد پول کاغذی ذخیره شده پشتیبانی کنند.

ادبیات نظری فلسفه مضاف برای اقتصاد اسلامی به عنوان الگوی از علوم انسانی اسلامی مستلزم توجه به مقوله حرکت و قوه و فعل و به‌کارگیری آن در معادلات رشد، جمعیت، بهره و پول است. نظام اقتصادی اسلام اعم از نگاه اثباتی و دستوری آن مبتنی بر ارزش‌های اسلامی است. از این روست که باید برای کشف پارادایم‌های اقتصاد اسلامی، منابع و عناصر استنباط را مشخص کرد. منابع فقهی (آیات و روایات)، مبانی معرفت‌شناسی عقلی و برهانی راه‌های کشف این پارادایم‌ها هستند. اندیشه فلسفه اسلامی این ظرفیت را دارد که شیوه کشف عقلی مبتنی بر اندیشه فلسفه اسلامی را به عنوان یک انباشت عظیم دانش مسلمانان در اختیار علوم انسانی و اجتماعی و از جمله اقتصاد قرار دهد.

نگاه عقلی محض در حوزه اقتصاد دستوری و اجرای آن در حوزه اقتصاد اثباتی، ضمن اینکه از سرچشمه منبع وحی برخوردار است، برای موضوعات و پرسش‌های خود از روش استدلال عقلی

1. Fisher.I
2. Simons.H

استفاده می‌کند. این روش استدلالی این ویژگی را دارد که در پدیده‌های اقتصادی و موضوعات یک‌سان اقتصادی صرفاً به پاسخ حسن و قبح فقهی اکتفا نکند. برای مثال در باره موضوع چالشی بهره و پول زمینه‌ها و پاسخ‌های متعدد فقهی وجود دارد؛ لیکن بدیهی است که نباید در تضارب میان اندیشه‌های رقیب اقتصادی در بستری که ابزار علم منطق ریاضی و یا استدلال مبتنی بر روش تجربی و آماری است (با تمام نقدهایی که به منطق ابزار مشاهده در علم اقتصاد برای بیان نظریات اقتصادی وارد است)، برای بیان دلیل مخالف صرفاً به استدلال فقهی استناد شود. ارائه دیدگاهی ریاضی معطوف بر پارادایم فقهی و با استفاده از نگرش فلسفی در علم اقتصاد به‌ویژه در موضوع پرچالش بهره، پول و رشد اقتصادی، حلقه مفقوده اقتصاد اسلامی به عنوان زیرمجموعه‌ای از علوم انسانی اسلامی است.

در تحلیل پدیده‌های زمانمند اقتصاد شامل بهره و رشد اقتصادی، نخست باید دانست که هر پدیده زمانمند برای وجود یافتن، مسبوق به «توان و قوه» وجودی است. حرکت به معنای خروج از قوه و فعلیت یافتن است. این تغییر یا می‌تواند تدریجی باشد و یا آنی. چنانچه آنی باشد و دفعتاً این خروج از قوه به فعل برقرار باشد، رسیدن در طول زمان (به عنوان اندازه حرکت یا مقدار حرکت) بی‌معنا خواهد بود. بنابراین حرکت خروج تدریجی شیء از قوه به فعل است. مفاهیمی که در اقتصاد در مقوله رشد و نرخ قرار می‌گیرند، باید مسبوق به توانی برای حرکت باشند. همچنین پدیده‌های مختلف زمانی، مسبوق به یک ماده‌اند. در بررسی مبانی نظری اقتصاد متعارف در خصوص نرخ بهره بیولوژیک، وجود این پدیده را به عنوان معیار حرکت، صرفاً می‌توان در عامل رشد جمعیت مشاهده کرد.

۲. دلالت‌هایی بر رهیافت‌های علوم انسانی اسلامی در حوزه اقتصاد

۲-۱. تخصیص بهینه بین زمانی

یافتن پاسخ به پرسش جدی درباره برنامه‌ریزی یک برنامه‌ریز مرکزی برای تعیین میزان پس‌انداز لازم یک جامعه به صورت پویا و در بستر زمان، مستلزم به‌کارگیری معادلات ریاضی غیرخطی برای بیان رفتار پیچیده انسانی است. در این راستا جمعیت انسانی N با نرخ n در طول زمان رشد می‌کند. مصرف سرانه خانوار نمونه مفروض، فرض بی‌کشش بودن عرضه نیروی کار و تولید با استفاده از سرمایه K و کار N در شرایط ساده‌سازی شده (اقتصاد بدون بهره‌وری) ما را به مسئله بهینه‌سازی ریاضی رهنمون می‌سازد.

$$\text{Max } u = \int_0^{\infty} u(c_t) e^{-\rho t} dt \quad .1$$

s.t

$$\frac{dk_t}{dt} = f(k_t) - c_t - nk_t$$

نتیجه حاصل از بهینه‌سازی پویای ریاضی به کشف یک قاعده بنیادین می‌انجامد که در آن نرخ بازدهی (نرخ بهره واقعی) در اقتصاد باید با نرخ رشد جمعیت برابر باشد. به بیان دیگر عوامل اقتصادی باید خود را با نرخ رشد طبیعی جمعیت تطبیق دهد؛ به گونه‌ای که:

$$\frac{dc_t}{dt} / c_t = \sigma(c_t) [f'(k_t) - n - \rho].$$

$$r = f'(k_t) = n + \rho \quad \text{و}$$

در این میان، عامل تنزیل زمانی به عنوان ریشه بهره و ربا نقش محدودکننده و اسرافگر را در مسیر رشد اقتصادی خواهد داشت.

قاعده بنیادین برابری متغیرهای رشد با نرخ رشد طبیعی جمعیت به منزله محوریت عامل انسانی در رشد اقتصادی است. قدرت استدلال ریاضی در کشف یک حقیقت علمی زمانی دوچندان خواهد شد که این قاعده از مسیر و روش دیگری نیز استخراج شود.

مکانیسم اقتصاد آزاد به عنوان نقطه مقابل برنامه‌ریزی مرکزی نیز همین نتیجه و قاعده را به دست خواهد داد؛ مشروط بر آنکه جامعه از بدهی خالی باشد. این رویکرد در مکاتب فکری مختلف و روش ایستای ریاضی (در مقابل روش پویای ریاضی) همین نتیجه را حاصل می‌کند؛ به گونه‌ای که حداکثر کردن مصرف سرانه بین نسلی با شرط وجود بهره‌وری نیروی کار قاعده بنیادین برابری نرخ بازدهی با رشد جمعیت را حاصل خواهد کرد:

$$\dot{k} = \frac{sf(k)}{k} - (n + \lambda) \quad .2$$

$$\frac{sf(k^*)}{k^*} = n + \lambda$$

$$Q(t) = F(K(t), L(t)) = L(t)f(k(t), 1) = L(t)f(k(t))$$

$$\left(\frac{C}{L}\right)^* = e^{\lambda t} [f'(k^*) - (n + \lambda)k^*] \quad .۳$$

$$\partial\left(\frac{C}{L}\right) / \partial k^* = e^{\lambda t} [f'(k^*) - (n + \lambda)]$$

$$f'(k) = n + \lambda$$

در نظریه رشد اقتصادی، عامل جمعیت محور اساسی رشد است. عامل جمعیتی چه به عنوان سطح جمعیت و چه رشد آن، شاخصی برای رشد طبیعی اقتصاد قلمداد می‌شود که به صورت برون‌زا و به عنوان متغیر غیرکنترلی در نظر گرفته می‌شود. دو دلالت از مباحث این نوشتار به طور ضمنی این موضوع را به لحاظ ریاضی تبیین می‌کند.

همین نگاه در اندیشه فلسفه اسلامی به شیوه استدلالی و عقلی بیان می‌شود. از این منظر فاعل حرکت (عامل انسانی) برای ایجاد حرکت (رشد اقتصادی) نمی‌تواند سکون داشته باشد. محرک باید خود متحرک باشد؛ چراکه اولاً اگر سکون در مقابل حرکت یک نقصان تلقی شود، علت نمی‌تواند از معلول ضعیف‌تر باشد. پس اگر حرکت تدریجی را موضوع برتری و مزیت برای شخصیت معلول قرار دهیم، باید فاعل حرکت سکون نداشته باشد؛ ثانیاً چنانچه فاعل حرکت ساکن باشد، در جزء جزء حرکت تدریجی ماده دخالت نخواهد داشت و تمام اجزای حرکت نسبت به فاعل علی‌السویه خواهد بود. در نتیجه برای اینکه محرکی خارج از ذات متحرک داشته باشیم، فاعل و محرک حرکت باید خود امر تدریجی در طول زمان باشد و به بیان دیگر خود متحرک باشد.^۱ نقطه اختلاف نگاه کلاسیکی اقتصاد رشد با نگاه اسلامی به مقوله جمعیت در این مسئله نهفته است که اقتصاد کلاسیکی عامل انسانی ابزار تولید و مزدبگیر است که ارزش تولیدی حاصل از خلاقیت و فعالیت خود را به صاحب سرمایه ارائه می‌کند و پاداش و دستمزد می‌گیرد. در نگاه اسلامی، پاداش عامل انسانی بر اساس تولید و نه صرفاً ابزار تولید تعیین می‌شود.

۲-۲. اثر ربای قرضی (پول و کالا) بر تخصیص بهینه اقتصاد

بهینگی یک اصل مهم در اقتصاد سرمایه‌داری است. تمام هدف نظام اقتصاد متعارف رسیدن به بهینگی و کارایی است. چنانچه در یک اقتصاد تولیدی بخشی از منابع نهاده‌های تولیدی از طریق قرض ربوی تأمین شده باشد، این اقتصاد از بهینگی در تخصیص مناسب منابع دور خواهد شد.

۱. توجه به مسئله حرکت جوهری در این زمینه، مباحث عمیق‌تری را پیش می‌کشد.

بر همین مبنا چنانچه اقتصادی را فرض کنیم که در آن کالای مصرفی (A) تولید می‌شود و برای تولید آن نیروی انسانی (X)، مواد اولیه (H) و نیز زمین (U) به عنوان عوامل تولید به کار می‌رود، تابع تولید خواهد بود:

$$A = f(X_A, \bar{H}_A, U_A) \quad .۴$$

به طوری که A معرف میزانی از کالای مصرفی است که توسط عوامل سه‌گانه H، X و U تولید می‌شود.

عامل مواد اولیه نیز به صورت غیر مستقیم توسط نیروی کار تولید می‌شود؛ به گونه‌ای که:

$$H_A = g(X_H) \quad .۵$$

همچنین (\bar{H}) بخشی از مواد اولیه است که در فرایند تولید از بین می‌رود.

اگر قیمت کالا و قیمت عوامل تولید شامل دستمزد نیروی کار، مواد اولیه و اجاره زمین به ترتیب a, h, x, u تعریف شود، شرط حداکثری سود و انتخاب بهینه عوامل تولید ایجاب می‌کند:

$$\frac{1}{a} = \frac{\frac{\partial f}{\partial X_A}}{x} = \frac{\frac{\partial f}{\partial H_A}}{\bar{h}} = \frac{\frac{\partial f}{\partial U_A}}{u}$$

و نیز

$$\frac{1}{h} = \frac{dg}{dX_H}$$

چنانچه بنگاه مجبور به تهیه امانی و قرضی (\bar{H}) در یک دوره زمانی و بازگرداندن مابازای آن در دوره بعدی همراه با بهره آن باشد، باید:

$$h = (1+I)\bar{h}$$

شرط حداکثرسازی کارایی اجتماعی ایجاب می‌کند تا داشته باشیم:

$$X = X_A + X_B$$

$$A = f(X_A, g(X - X_A), U_A)$$

$$\frac{dA}{dX_A} = 0$$

$$\frac{\partial f}{\partial X_A} - \frac{\partial f}{\partial H_A} \cdot \frac{dg}{dX_H} = 0$$

$$h = \bar{h}$$

$$I = 0$$

بنابراین شرط بهینگی در اقتصاد ایجاب می‌کند تا نرخ بهره صفر باشد که این امکان در چارچوب نظام ربوی حاصل نمی‌شود (آله، ۱۹۴۷). همین رویکرد در چارچوب پویایی‌های رفتار اقتصادی خانوارها نیز درخور تأمل است. در این رابطه تعجیل در مصرف و تنزیل ذهنی آینده به حال اقتصاد را از بهینگی پویای زمانی دور خواهد ساخت؛ به گونه‌ای که اقتصاد از مسیر قاعده بنیادین انباشت سرمایه که رفاه عمومی همه نسل‌ها در آن حداکثر است، دور خواهد شد. قاعده طلایی انباشت به عنوان یک اصل در ادبیات اقتصاد رشد نقش محوری ایفا می‌کند و نگرش‌های متفاوت مکاتب فکری آن را می‌پذیرند و متناسب با آن اندیشه فکری خود را دنبال و تبیین می‌کنند. از سوی دیگر شرط بهینگی در شرایط ورود پول به تابع مطلوبیت، ایجاب می‌کند که جامعه به گونه‌ای از پول اشباع شود که نرخ بهره پولی در جامعه صفر گردد. به بیان دیگر در اقتصاد سرمایه‌داری مقدار بهینه پول در جایی است که بهره پولی در این اقتصاد صفر باشد. مجموعه استدلال‌های ارائه شده در این قسمت به این نکته اشعار دارد که پول هدف نیست و بهره اعم از بهره پولی و غیرپولی جامعه را از هدف اصلی بهینگی دور خواهد کرد. از منظر اقتصاد اسلامی، صفر هم یک عدد است و می‌تواند اقتصاد ربوی را تأیید کند. مکانیسم اقتصاد بدون ربا حتی صفر را هم به رسمیت نمی‌شناسد. دلیل عقلی برای آن موهوم بودن ذات بهره به عنوان یک عامل حرکتی و عدم قوه برای فعلیت وجودی است. زمینه‌های توضیح فلسفی این مسئله در اثبات عدم حرکت وجود ذهنی نهفته است. با این حال عدد صفر یک نقطه اشتراک کشفی در مباحثات مکاتب فکری اقتصاد در زمینه بهره است. به بیان دیگر اقتصاد سرمایه‌داری، اصل بهره را حفظ می‌نماید، ولی دریافته است که نرخ بهره صفر کارایی را به حداکثر می‌رساند. لذا در سیاست‌های پولی با هدف بهینگی و کارایی اقتصادی آن به سمت صفر (در فضای حدی) میل می‌کند. این دیدگاه در عین حال که از بعد نظری با مبانی اقتصاد اسلامی در تعارض است که اصل نرخ بهره را غیرعقلانی و نامشروع می‌داند، اما از نظر عملی بر دیدگاه اقتصاد اسلامی درباره نفی بهره از اقتصاد صحه می‌گذارد. همین نکته می‌تواند زمینه تفاهم نظری در اقتصاد را میان طرفداران اقتصاد

سرمایه‌داری و اقتصاد اسلامی فراهم کند و اقتصاد سرمایه‌داری را گامی بزرگ به مبانی اقتصاد اسلامی نزدیک سازد.

۳-۲. کنز پول و کاهش رشد اقتصادی

در بحث کنز و نگهداری پول به عنوان سهمی از کل ثروت جامعه، چنانچه بازده پولی از بازده سرمایه فیزیکی به کاررفته در تولید بیشتر باشد، اقتصاد از تعادل رشد تضمین شده که برابر رشد طبیعی اقتصاد است، دور خواهد شد؛ به طوری که:

$$\dot{k}^0 = \left\{ \frac{sf(k)}{k} - (n + \lambda) - (1 - s) m \left[\frac{Bk}{1 - B} \right] \right\} \quad .6$$

به همین دلیل معادله دیفرانسیلی رشد (به عنوان تعادل محوری در اقتصاد رشد)^(۱) در نقطه‌ای تحقق خواهد یافت که سرمایه سرانه پایین‌تری نسبت به سرمایه سرانه در قاعده طلایی انباشت وجود دارد و رشد تضمین شده با رشد طبیعی جمعیت برابر نیست.^۲

در حالت کنز پولی نرخ بهره پولی تثبیت، و تخصیص بهینه اقتصادی نقض می‌شود و نتیجه این دو رکود مداوم پولی و بیکاری است. بستر چنین اقدامی در نظام بانک‌داری متعارف بسیار مشهود است. در چارچوب نظام بانکی متعارف که به خلق اعتبار اقدام می‌کند، بیش از انواع پول و اسکناسی که منتشر می‌شود، پول تقاضا می‌شود. در حقیقت در این بستر عرضه پول، تقاضای پول را تأمین نمی‌کند، بلکه به مثابه محرک غیرطبیعی، آن دیگری را ایجاد می‌کند. این مشکل به دو دلیل ایجاد می‌شود: اول اینکه زمانی که پول منتشر می‌شود قیمت‌ها در پاسخ به آن افزایش می‌یابد و پول بیشتری خواسته می‌شود تا برای مبادلات یک‌سان استفاده شود؛ دوم اینکه سفته‌بازی به شکلی ناگزیر از افزایش قیمت‌ها تبعیت می‌کند و به سمت یک افزایش گسترده و بزرگ از تجدید بدهی‌ها هدایت می‌شود. در این راستا با استفاده از رابطه مقداری پول می‌توان نوشت:

$$MV = PQ \quad .6$$

$$PQ = Y \Rightarrow MV = Y, \Rightarrow V = \frac{M}{Y}$$

$$P \uparrow \text{ or } Q \uparrow \Rightarrow Y \uparrow \Rightarrow \frac{M}{Y \uparrow} \Rightarrow \left(\frac{M}{Y} \right) \downarrow$$

۱. به‌عنوان معادله‌ای که در آن رشد موجودی‌گذاری سطح بهینه موجودی سرمایه سرانه را تضمین می‌کند.

2. Tobin, J.

همچنین سرعت گردش پول می‌تواند به نحو فزاینده‌ای افزایش و یا کاهش یابد (دلالی اصفهانی و مجاهدی مؤخر، ۱۳۹۱).

چنانچه پول حقیقی در این شرایط کاهش یابد، تقاضا برای پول افزایش می‌یابد و به تبع آن، نرخ بهره افزایش خواهد یافت. لذا همواره جامعه در هر حجمی از عرضه پول، با تقاضای پولی و نرخ بهره پولی بالا مواجه خواهد بود. چنین مکانیسمی در بستر نظام پولی ربوی نمود می‌یابد که در دیدگاه اسلامی و قرآنی مذموم و نکوهیده است.

در این دلالت، اشتراک نظری میان دیدگاه اسلامی و تفکر اقتصاد سرمایه‌داری (که در اینجا توپین به عنوان اقتصاددان نوکینزی آن را نمایندگی می‌کند) در نقش کنز گونه پول نهفته است. کنز پولی موجب محدودیت رشد، دوری از موجودی بهینه سرمایه سرانه و محدودیت اشتغال و به تبع آن بیکاری است.

۲-۴. الگوی قرض دهی و تأمین مالی اسلامی

اصلی‌ترین ویژگی قرض الحسنه در انتزاع وجه قرضی (یا مال قرضی) از قرض دهنده به قرض گیرنده است (البته این ویژگی در سیستم مشارکت سود و زیان هم وجود دارد). این ویژگی در عقود مشارکتی وجود ندارد. در عقود مشارکتی مالک پول تا آخر مالک است و این مالکیت از وی منتزع نمی‌شود. لذا اگر خسارتی به پول وی وارد شود، عامل ضامن نیست؛ مگر اینکه تفریط کرده باشد. وجه یا کالای قرضی چون مورد نیاز عرضه‌کننده نیست (که اگر واقعاً نیازمند بود قرض داده نمی‌شد) و با طیب خاطر داده می‌شود (چه بسا قرض دهنده به رغم نیاز باز هم اقدام به قرض دادن نماید. نیاز قرض دهنده نفعاً یا اثباتاً هیچ مداخلیتی در قرارداد قرض ندارد)، مطلوبیت نهایی مصرف را (از آنچه قرض نداده است و از کالا و پول در اختیار دارد) افزایش می‌دهد.

در مقابل نیازمند هم به دلیل اینکه قبل از قرض گرفتن، چیزی از کالا و یا وجه قرض گرفته شده نداشت (یا کم داشت)، مطلوبیت نهایی افزایشی را تجربه می‌کند. در نتیجه هم قرض دهنده و هم قرض گیرنده با مطلوبیت افزایشی مواجه می‌شوند. این مسئله زمانی بیشتر مصداق می‌یابد که به نكوهش و کراهت دریافت و تقاضای قرض از طریق قرض الحسنه پی ببریم. نتیجه حاصل این خواهد بود که بهینگی پارتو در بستر قرض الحسنه حاصل شده یا بهبود می‌یابد.

بحث دیگر ماهیت قرض الحسنه و تمایز آن با شیوه قرض دهی ربوی است. انتزاع وجه یا کالای قرضی از قرض دهنده به قرض گیرنده به مفهوم کاهش قدرت خرید از سوی قرض دهنده و افزایش

قدرت خرید از طرف قرض گیرنده است (این دقیقاً مصداق کامل لغت قرض به معنای بریدن و قطع کردن است). این به مفهوم عدم افزایش قیمت‌ها و کاهش مانده حقیقی پول و افزایش تقاضا و به تبع آن افزایش نرخ بهره پولی و یا کالایی به شیوه‌ای است که در سطور قبل بیان شد. به بیان ریاضی داریم:^۱

$$\begin{aligned} & \text{Max } u(c_{1t}, c_{2t}) \\ & \text{s.t} \\ & P_t(1 - c_{1t}) = M_t^d, P_{t+1}c_{2t+1} = M_t^d \\ & \Rightarrow \left(1 + \frac{P_t}{P_{t+1}}\right)^{-1}(1+n) = \frac{L(1+g_t)}{L(1+g_{t+1})} \end{aligned}$$

نتیجه حاصل از بهینه‌سازی رابطه بالا به منزله انتزاع پول از دارنده آن به گیرنده پول و اثر تخصیصی پول به علاوه اثرات رفاهی کاهش سطح قیمت‌هاست. پذیرش عدم خلق اعتبار و انتشار پول صرفاً برای یک‌بار برای پول نقشی کارا ایجاد می‌کند. کاهش سطح عمومی قیمت‌ها به دلیل غیبت آثار و علل پولی تورم، در کنار تأثیر مهم عامل جمعیتی برای تحریک تقاضا (با فرض وجود اشتغال کامل و یا وجود اقتصادی غیرتولیدی - مطابق رابطه ۷) همان اثر افزایش حجم پول را داراست. اقتصاد پولی به کمک بخش واقعی حضور و تأثیرگذاری بهره پولی، تخصیص بهینه مصرف را فراهم می‌کند. نقطه اشتراک با اندیشه اسلامی، در انتزاع پول و عدم بهره پولی در عقد قرضی است؛ هرچند باید در مباحثات بیشتر عامل حیاتی و بیولوژیک بهره را به عنوان پذیرش یکی از ریشه‌های نرخ بهره در رابطه ۷ نقد کرد.

نتیجه‌گیری

عبور از نگرش عقل تجربی به عقل نیمه‌تجربیدی استدلال منطق ریاضی و استفاده از عقلانیت فلسفی برخاسته از تفکر شیعی، می‌تواند برخی زوایای احکام الهی را در حوزه علوم اجتماعی آشکار سازد. در این زمینه پذیرش احکام الهی حتی بدون کشف دلیل علمی آن در حوزه علوم انسانی، به منزله پذیرش اخلاق دینی به عنوان مکمل نقص علم و قانون و عرف مبتنی بر آن و یا تضمین اجرای قانون است. با این حال کشف قوانین و سنن الهی در بستر علم اقتصاد، ضمن اینکه

1. Samuelson, Paul A.

متضمن رفاه و بهینگی بالاتر برای افراد جامعه است، به ترسیم مطلوب وضعیت پویای اقتصادی و عبور از بحران‌های اقتصادی، تغییر اولویت‌ها و اهداف اقتصادی و تغییر نگرش‌ها می‌انجامد. کشف قواعد علمی معطوف به اقتصاد کلاسیکی با اهداف و پارادایم‌های متفاوت فکری در برخی زمینه‌ها ممکن است با قواعد سرمشق اسلامی اشتراک داشته باشد. این اشتراک در اندیشه فکری، ضمن اینکه می‌تواند نقطه آغازین گفت‌وگو به شمار آید، می‌تواند شامل ادله متعدد و پاسخ‌یک‌سان به جنبه‌های مختلف از یک پرسش یا مسئله تحقیقی باشد. برای مثال در اقتصاد رشد، در اندیشه کلاسیکی محوریت انسان اقتصادی است که با حداقل معیشت و یا دستمزد مبتنی بر کارایی موتور محرکه اقتصاد قلمداد می‌شود. در پارادایم اسلامی فلسفه مضاف (به‌ویژه اندیشه صدرایی) انسان‌محوری در اقتصاد، به دلیل توان قوه‌ای و فعلیت ظهور یافته انسانی در تولید عامل رشد تلقی می‌گردد.

اصل اولیه برای تحول و ارتقای علوم انسانی اسلامی استفاده مناسب از انباشت علمی در حوزه‌های مرتبط است. تفکر و گفتمان میان اندیشه‌های رقیب و متعارض در اقتصاد پای گذاردن بر نقاط اشتراکی است که مکاتب فکری با تنوع مبانی فکری به نتیجه یک‌سان دست یازیده‌اند. در این مقاله چهار دلالتی مورد بحث قرار گرفت که بر اساس آنها علوم انسانی اسلامی (در شاخه اقتصادی آن) و اندیشه سرمایه‌داری و لیبرالیستی اقتصادی، در عین اهداف متفاوت و الگوهای مختلف فکری، به یک نتیجه مشترک رسیده‌اند. به طور مشخص در اقتصاد رشد به جای محوریت مصرف و مصرف‌زدگی ناشی از آن، هدف رشد انسان‌محور (به عنوان عامل بنیادین رشد اقتصادی) خواهد بود. در اقتصاد پولی پدیده بهره عامل انحراف از بهینگی، موجب رکود و به تبع آن بیکاری است. کنز پول به انحراف از سرمایه‌گذاری و کاهش در تولید می‌انجامد. در نهایت الگوی قرض‌الحسنه و تأمین مالی اسلامی به حبس پول (به جای کنز پولی) و پذیرش نظام پولی بدون بهره و کاهش و یا ثبات در سطح عمومی قیمت‌ها منجر می‌گردد.

عقل استدلالی در اندیشه اقتصاد هنجاری در ابتدا صرفاً می‌تواند به حسن و قبح کشف خود مباحث داشته باشد و در قدم بعدی، اجرایی کردن دستور و حکم الهی در قالب نهادسازی و سیاست حاصل خواهد شد. در این مسیر بدیهی است که یافتن راه‌حل‌های ریاضی با روش‌ها و نگرش‌های متفاوت در کنار استدلال عقلی محض با استفاده از فلسفه مضاف در اقتصاد اسلامی (در کنار پژوهش‌های فقه اقتصادی)، اتقان و استواری علمی برای ارائه برهان و استدلال را افزایش می‌دهد. در این مسیر استفاده از میانبرهای تفکر با تکیه بر اشتراکات کشفی در مقوله علوم انسانی، راه‌گشا خواهد بود.

منابع

۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم: مرکز نشر اسراء. چاپ دوم.
۲. دلالی اصفهانی، رحیم، و مجاهدی مؤخر، محمد مهدی (۱۳۹۱). الگوی قرض‌دهی در اقتصاد اسلامی و مقایسه آن با الگوهای رقیب اقتصاد متعارف، ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، ص ۶۹-۸۴.
۳. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۳). *بداية الحکمه*. قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم. چاپ هجدهم.
4. Allais, Maurice (1947). *Economie et Interet*. Paris: Librarie Des Publication Officielles.
5. Domar. E. D. (1946). *Capital Expansion, Rate of Growth and Employment, Econometrica*. 14, pp. 137-147.
6. Harrod. R. F. (1939). *An Essay in Dynamic Theory, Economic Journal*. 49, pp. 14-33 .
7. Phelps, E. (1966). *Golden Rules of Economic Growth*. New York.
8. Ramsey, F. P. (1928). *A Mathematical Theory of Saving*. *Economic Journal*. 38, pp. 543-559.
9. Samuelson, Paul A. (1958). *An Exact Consumption Loan Model of Interest with or without the Social Contrivance of Money, Journal of Political Economy*. 66, pp. 467-482.
10. Solow. M. R. (1956). *A Contribution to the Theory of Economic Growth, Quarterly Journal of Economics*. 70, pp65-94.
11. Swan, T. W (1956). *Economic Growth and Capital Accumulation, Economic Record*. 32, pp.196-222.
12. Tobin, J. (1965). *Money and Economic Growth, Economica*. 33, pp. 671-684.